



فراخوان ۳

برای ایران انجمن پادشاهی سرخو

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany Padeshahi1339@gmail.com



"صلحی" که زمان می خرد، آینده را هرگز!

در روزهایی که جهان سرگرم تحلیل آتش‌بسی شکننده و گزارش‌های ضد و نقیض از "صلح" میان آمریکا و جمهوری اسلامی است، پرسشی اساسی در میان نیروهای مبارز و آزادیخواه ایران سر برمی‌آورد: این صلح احتمالی، اگر اصلاً صلحی در کار باشد، چه تأثیری بر روند مبارزه ملت ایران خواهد گذاشت؟ آیا این تحولات، راهی تازه می‌گشاید یا تنها پرده‌ای دیگر از همان نمایش چهل‌ساله است که هر بار با نامی نو، اما با ماهیتی کهنه، بر صحنه می‌آید؟

در چنین بزنگاهی، آنچه اهمیت دارد نه بازی‌های دیپلماتیک قدرت‌های جهانی، بلکه اثر مستقیم این توافق‌ها بر زندگی مردم ایران است؛ مردمی که چهار دهه است هزینه‌ها را "تنش‌زدایی" و هر "فرصت‌سازی" برای جمهوری اسلامی را با جان و آزادی خود پرداخته‌اند. اگر در جهان سیاست، خرید زمان گاهی یک تاکتیک مشروع تلقی می‌شود، در ایران این خرید زمان همیشه به معنای خرید شلاق، زندان، شکنجه و اعدام برای فرزندان این سرزمین بوده است.

واقعیت این است که هرگونه توافق یا آتش‌بس میان آمریکا و جمهوری اسلامی، پیش از هر چیز، خرید زمان برای هر دو طرف است. اینکه آمریکا از این زمان برای مدیریت افکار عمومی، تنظیم روابط بین‌المللی یا بازسازی موقعیت خود استفاده کند، مسئله‌ای است مربوط به آنان. اما برای جمهوری اسلامی، خرید زمان معنایی کاملاً روشن دارد: تجهیز بیشتر، تقویت نیروهای نیابتی، فشار بر همسایگان، و از همه مهم‌تر، تشدید سرکوب در داخل. تجربه چهار دهه گذشته نشان داده که این رژیم از هر روزی که به عمرش افزوده می‌شود، برای افزودن بر رنج مردم بهره می‌گیرد. همان‌گونه که نیش کژدم از طبیعتش جدا نیست، خشونت و سرکوب نیز از طبیعت جمهوری اسلامی جداشدنی نیست.

نیروهای آزادیخواه ایران هرگز بر این باور نبوده‌اند که سیاست از دهان تفنگ می‌گذرد یا خشونت راه چاره همه مشکلات است. اما یک واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت: کار نیمه‌تمام در برابر یک نیروی ارتجاعی، فرصت بازسازی و بازآرایی به آن می‌دهد. جمهوری اسلامی بارها نشان داده که هرگاه فشارها کاهش یابد، نه به سمت اصلاح و آرامش، بلکه به سوی انتقام، سرکوب و گسترش نفوذ خود می‌تازد. از این رو، هرگونه "صلح" با چنین نیرویی، اگر بدون تغییر در موازنه قدرت باشد، تنها به معنای طولانی‌تر شدن رنج مردم ایران و منطقه است.

پس از رخدادهای خونین ۱۸ و ۱۹ دیماه ۱۳۸۴، ملت ایران و نیروهای پیشگامش با چهره عریان خشونت سازمانیافته رژیم روبرو شدند. این تجربه تلخ، اما روشنگر، نشان داد که مبارزه ملی نیازمند تاکتیک‌هایی نوین است؛

ادامه در برگ ۲

پادشاهی خواهی پیشرو: بازخوانی یک آرمان ملی برای آینده ایران ایرج آذرنوش

پادشاهی خواهی پیشرو، چیست؟ و به چه کسی یک پادشاه خواه پیشرو می‌گوییم؟
در شرایط حساس کنونی که ایران در معرض تهدید استبداد لگام گسیخته، بی‌قانونی ساختاری و سیاستهای ایران ستیزانه قرار گرفته است، بازاندیشی و تبیین دقیق مفاهیم بنیادین حکمرانی ملی یک ضرورت حیاتی محسوب می‌شود تا مسیر روشن برای نجات و بازسازی کشور ترسیم گردد؛ یکی از این مفاهیم کلیدی، ایده پادشاهی خواهی است که باید آن را نه به مثابه تمایل به احیای نوعی سلطه گری فردی و خودکامه، بلکه به عنوان یک سامانه مردم‌سالار، قانون محور و ریشه دار در عمق فرهنگ و تمدن ایرانی بازخوانی کرد. هدف اصلی پادشاهی خواهی، بازگرداندن ساختار ملی ای است که در آن جایگاه پادشاه از وظیفه حکمرانی مستقیم به نماد عالی وحدت ملی، نگهبان بی طرف و عالی قانون اساسی، و پاسدار سرسخت آزادیها و منافع عمومی مردم تغییر یافته است و در این



چارچوب، پادشاهی به طور کامل در خدمت ملت و آرمان‌های بلند آنان قرار می‌گیرد و نه برعکس، یعنی مردم به مثابه ابزاری در خدمت منویات شخصی "سلطان"؛ در چنین ساختاری نوین، دولت منتخب و پاسخگو در برابر مردم، مسئولیت مستقیم تأمین رفاه، امنیت، پیشرفت اقتصادی و اجرای عدالت را بر عهده خواهد داشت و از ویژگیهای بنیادین این سامانه آن است که همگان، از پادشاه که عالی‌ترین مقام کشور است تا شهروند عادی در دورترین نقاط، بی هیچ استثنایی تابع قانون‌اند و در برابر آن از حقوقی برابر برخوردار می‌شوند، چرا که هیچ تبعیضی میان مقامات و مردم جایز نیست و قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، مرجع نهایی تصمیم‌گیری، داوری و سخن نهایی خواهد بود؛ این اندیشه پیشرو، نه تنها از سنت‌های

دیرین و خرد جمعی ایرانیان در زمینه فرمانروایی مشروع سرچشمه می‌گیرد، بلکه با آموزه‌های مدرن مردم سالارانه، حقوق بشر و آزادیهای مدنی غنا یافته است و پادشاه در این سازمان سیاسی، عملاً نه یک فرمانروای روزمره، بلکه نگهبان بی جانبدار ارزش‌های متعالی ملی، اخلاقی و تاریخی تلقی می‌شود که وظیفه حفظ تعادل ساختار اجتماعی را بر عهده دارد.

به منظور برطرف ساختن کژفهمی‌ها و تحریف‌هایی که اغلب به طور مغرضانه در مورد آرمان پادشاهی خواهی رواج یافته است، لازم است تا تمایزهای بنیادین میان پادشاهی خواهی پیشرو و سلطنت طلبی سنتی به وضوح تبیین گردند تا حدود و ثغور هر یک مشخص شود؛ پادشاهی خواهی نوین، چنانکه ذکر شد، بر سه پایه اصلی قانون‌گرایی، مردم سالاری و مسئولیت‌پذیری متقابل استوار است، در حالی که سلطنت طلبی سنتی عمدتاً بر اصل اهمیت بخشی مطلق به شخص سلطان و اطاعت بی چون و چرا از او بنا نهاده شده است؛ در چارچوب فکری پادشاهی خواهی، مردم به عنوان صاحبان اصلی کشور و منابع ملی شناخته می‌شوند و پادشاه در جایگاه نگهبان منافع آنان قرار می‌گیرد، اما در نظام سلطنت طلبی کلاسیک، این مردم بودند که در خدمت اهداف و امیال سلطان تعریف می‌شدند؛ یکی از خواسته‌های اصلی پادشاهی خواهی، برابری کامل و بدون قید و شرط تمامی شهروندان در برابر دستگاه عدالت و حاکمیت قانون است، در حالی که الگوی سلطنت طلبی اغلب بر تفوق و برتری سلطان و دربار او بر قانون تأکید می‌ورزید؛ از منظر پادشاهی خواه، پادشاه باید نماد عالی اخلاق، مظهر خرد و سمبل وحدت یکپارچه ملی باشد، اما در نگرش سلطنت طلبی، سلطان در مقام قدرت مطلق و بی پاسخگو تلقی می‌گردد که خود برتر از هرگونه نظارت بود؛ لازم به ذکر است که ساختار و اندیشه سلطنت طلبی مطلق، به شکل رایج آن، بیشتر پس از یورش‌های مکرر بیگانگان (عربها) به ایران و در دوران سلطه اقوام غیرایرانی نظیر ترکان و مغولان نهادینه شد

ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

پادشاهی خواهی پیشرو ... ادامه از برگ ۱

که در آن سلطان خود را خدا می دانست و پاسخگوی هیچ کس نبود، در مقابل، آرمان پادشاهی خواهی اصیل ایرانی، به ویژه با الهام از آموزه های ملی گرایانه و مدرن، و پس از تجربه انقلاب بزرگ مشروطه، کوشید تا از دوران خاندان ایرانسل پهلوی به بعد این آرمانها را به عمل درآورد و سامانه ای ملی، توسعه محور و نسبتاً نوین را بنیان نهد که هرچند در نیمه راه باقی ماند اما سرمنشأ بسیاری از تحولات اجتماعی مثبت بود. بدیهی است که رقیبان سیاسی و دشمنان تاریخی این آرمان ملی، با آگاهی کامل از قدرت معنوی، نفوذ اجتماعی و ریشه عمیق تاریخی پادشاهی خواهی در میان مردم ایران، همواره در تلاش بوده اند تا تصویری مخدوش و ناپسند از آن ارائه دهند؛ این جریان ها می کوشند تا پادشاهی خواهی را به مثابه یک اندیشه کهن، ناکارآمد و صرفاً سلطه طلب جلوه دهند و با اصرار بر نام گذاری های تحریف آمیز و منفی بافی شده ای نظیر "سلطنت طلب"، در پی آن هستند که خاستگاه ملی، هدف مردم مدارانه و ماهیت آزادی خواهانه این اندیشه را مخدوش سازند و آن را از دایره بحث های جدی سیاسی خارج کنند؛ این تحریف ها و اتهامات بی پایه، عمدتاً نه از سر تحلیل منطقی و دانش سیاسی، بلکه صرفاً از سر ترس عمیق از بازگشت سامانه ای است که توانایی بالقوه برای نجات ایران از جنگال استبداد مذهبی و بی قانونی فراگیر را دارد؛ این بدخواهان به خوبی می دانند که پادشاهی خواهی، در صورت همراه شدن با کنشگری مؤثر و خرد جمعی سازماندهی شده، به نیرویی تبدیل خواهد شد که می تواند جامعه را به نحو چشمگیری بسیج کرده و تحولات ریشه ای را در سطح ملی ایجاد کند. از این رو، یک پادشاهی خواه پیشرو تنها فردی نیست که به صرف باور قلبی به سامانه پادشاهی ملی اکتفا می کند، بلکه در عمل نیز باید به شکلی خردمندانه و مسئولانه، پیشگام در راه تحقق این آرمان در عرصه سیاسی و اجتماعی باشد؛ چنین فردی که آرمانهای ملی را در سر دارد، با تأسی از فرهنگ غنی ایران، منافع بلند مدت ملت را بر هرگونه منفعت شخصی یا گروهی مقدم می داند و به صورتی فعالانه در مبارزه علیه رژیم ایران ستیز و نیروهای تاریک اندیش مشارکت می کند؛ او به قدرت و ظرفیت خرد جمعی و هم افزایی نیروها ایمان دارد و تمام توان خود را صرف سازماندهی نیروهای ملی فکر، متحد و متخصص در اطراف یک هدف مشترک می کند؛ در مسیر عملی مبارزه، او گفتار نیک، کردار نیک و اندیشه نیک را به عنوان سرلوحه اخلاقی رفتار خود قرار می دهد و پادشاه را نه به عنوان یک دیکتاتور، بلکه به مثابه نماد و تجسم عالی قانون و اخلاق مبارزه می بیند و با اطاعت خردمندانه، از او در مسیر پرفراز و نشیب مبارزه برای آزادی پیروی می کند؛ یک پادشاهی خواه پیشرو همواره در پی آموختن مستمر اصول مبارزاتی، تقویت توانایی های کار گروهی و ارتقاء مستمر توانمندی های فردی و جمعی خود است؛ او از رویا پردازی های بی حاصل و بی عمل دوری می جوید و عمیقاً به کنشگری مؤثر، هدفمند و سازماندهی شده باور دارد؛ در برابر بدخواهان و مخالفان، او به جای استفاده از ابزارهای تخریبی، صرفاً بر منطق، دانش و ادب سیاسی تکیه می کند و از پرده دروغ، تندی و بد دهنی اجتناب می ورزد تا از اعتبار نهضت خود محافظت نماید؛ در نهایت، در لحظات حساس مبارزه، وفاداری به فرمانها و راهنمایی های پادشاه به عنوان راهنمای عمل و قطب نمای حرکت را یک اصل اخلاقی و عملی می داند. با در نظر گرفتن شرایط دشوار کنونی، پادشاهی خواهی به هیچ وجه نمی تواند به یک آرمان صرفاً نظری و انتزاعی محدود شود، بلکه باید با تمام وجود در عرصه عمل تجلی یابد؛ هر پادشاهی خواه موظف است که در تمامی عرصه های مهم جامعه، از علم و دانش تا اقتصاد، از فرهنگ و هنر تا سیاست و حکمرانی خوب، خود به عنوان یک فرد پیشرو و تأثیرگذار عمل کند؛ این مفهوم پیشرو (پیشاهنگ)، نه تنها در مبارزه مستقیم و هدفمند با رژیم حاکم معنا پیدا می کند، بلکه معنای عمیق تر آن در ساختن زیرساختهای فکری، علمی و عملی برای آینده ای آزاد، قانونمند و شکوفا برای ایران نهفته است؛ بدین ترتیب، پادشاهی خواهی پیشرو به مثابه پلی مستحکم میان سنت و مدرنیته، میان آرمانهای متعالی و کنشهای عملی، و میان گذشته پر افتخار ایران و آینده ای امیدآفرین عمل خواهد کرد؛ این اندیشه ملی، اگر با کنشگری سازماندهی شده، خرد جمعی و رعایت کامل اصول اخلاقی سیاسی همراه شود، بدون تردید می تواند ایران را از بحران های کنونی رهایی بخشد و به جایگاه شایسته اش در تمدن جهانی و نظام بین الملل بازگرداند. به این ترتیب، پادشاهی خواهی پیشرو، نه تلاشی برای بازگشت به گذشته تاریخی و منسوخ، بلکه حرکتی هوشمندانه و هدفمند به سوی آینده ای روشن و مطلوب تلقی می شود؛ آینده ای که در آن حاکمیت کامل قانون، آزادیهای فردی و اجتماعی و سربلندی ملت ایران، همگی در پرتو وجود یک سامانه ملی، مشروطه و مردم سالار به شکوفایی کامل خواهند رسید؛ دسترسی به این هدف والا، نیازمند همت والا، دانش روزآمد و پیکار بی وقفه از سوی تمامی نیروهای ملی است و هر پادشاهی خواه، اگر به راستی پیشرو باشد، می تواند چراغی روشنگر در این مسیر پرفراز و نشیب و تاریک برای نسلهای آینده بفرورد.

"صلحی" که زمان می خرد ... ادامه از برگ ۱

تاکتیک هایی که هم با شرایط سخت کنونی سازگار باشد و هم بتواند بقای مبارزه، سازماندهی نیروهای پیشگام و بسیج مردم را تضمین کند. همان گونه که در نبردی نابرابر، یک گروه کوچک اما هوشیار می تواند با تغییر روش، میدان را از دست نیرویی بزرگتر خارج کند، نیروهای از ادیخواه نیز باید بتوانند با ابتکار و شناخت دقیق شرایط، مسیر مبارزه را زنده و پویا نگه دارند. در نهایت، آنچه از دل این تحلیل برمی آید: صلح با یک نیروی ارتجاعی، بدون تغییر در ساختار قدرت، تنها خرید زمان برای آن نیروست. و این زمان، در ایران همیشه به زیان مردم تمام شده است. بنابراین، وظیفه نیروهای آزادیخواه نه امید بستن به توافق های خارجی، بلکه یافتن راه هایی تازه برای تقویت مبارزه ملی، سازماندهی نیروهای پیشگام و حفظ شعله مقاومت است. زیرا تنها نیرویی که می تواند سرنوشت ایران را تعیین کند، خود ملت ایران است؛ ملتی که بارها نشان داده اگر لحظه تاریخی فرا برسد، توانایی برخاستن و دگرگون کردن سرنوشت خویش را دارد.

صدای ملت بودن یعنی چه و چه ویژگیهایی دارد؟

چه کسی حق دارد بگوید من صدای یک ملت، و این صدا چگونه باید شنیده شود تا وزن رنج و امید یک مردم را بر دوش بکشد؟ وقتی از صدای ملت بودن سخن می گوئیم، در حقیقت از مسئولیتی حرف می زنیم که هم اخلاقی است و هم تاریخی؛ مسئولیتی که هر ادعاکننده اش باید از خود بپرسد آیا توانسته است درد مردم را بفهمد، آیا توانسته است خواسته های آنان را بی کویکاست بازتاب دهد، و آیا توانسته است در برابر وسوسه قدرت، منفعت طلبی یا ترس، قامت راست نگه دارد؟ همان گونه که در یک خانواده، کسی که زبان جمع می شود باید هم رنج ها را دیده باشد و هم امیدها را، صدای ملت بودن نیز یعنی پذیرفتن بار سنگینی که تنها با صداقت، پاکدلی و پیوستگی می توان آن را حمل کرد. در معنای عملی، صدای ملت بودن یعنی تبدیل شدن به بلندگوی خواسته های فروخورده آنان؛ یعنی همان خشم خاموشی که در لحظه اعتراض فوران می کند و باید به گوش جهانیان برسد. این صدا باید بتواند توجه افکار عمومی جهان را جلب کند، همان طور که یک فریاد کمک خواهی در کوستان رهگذران را متوجه خطر می کند. باید بتواند نهادهای بین المللی و مردم دیگر کشورها را متقاعد کند که طرد رژیمی که حقوق مردم را پایمال می کند، نه فقط یک مطالبه داخلی، بلکه ضرورتی برای امنیت و سلامت جهانی است. صدای ملت بودن یعنی ایستادن در برابر سختی ها بدون آنکه پرچم تسلیم بالا رود؛ یعنی همان روحیه ای که در قصه های کهن ما، پهلوانان سر می یازند اما "رخ بر نمی گردانند". این صدا باید پیوسته باشد، مطالعه کند، بیاموزد، تحلیل کند، و خود را برای دگرگونی آماده نگه دارد. و در نهایت، صدای ملت بودن یعنی پیوستن به جریان مبارزه؛ یعنی فهمیدن اینکه آزادی یک کار فردی نیست، بلکه پرچمی است که باید با دست های بسیار حمل شود. کسی که خود را فرزند ایران می داند، در برابر ستم کوتاه نمی آید، مردم و پادشاهش را تنها نمی گذارد، زیرا می داند که پیروزی تنها زمانی ممکن است که همبستگی شکل بگیرد و هر فرد، سهم خود را در این راه ادا کند. صدای ملت بودن نه یک عنوان است و نه یک ادعا، بلکه یک شیوه زیستن است؛ زیستنی که در آن مبارزه تا پیروزی ادامه دارد، عقب نشینی جایی ندارد، و امید در تاریکترین شبها نیز هرگز خاموش نمی شود.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی! برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛

خواهشمندیم با این نشانی ای میل با ما تماس بگیرید:

padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com



پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!